انتخاب برنده (اقتصاد جهانی)

در این بررسی چنین استدلال شده است که کشورهای‏ ثروتمند،به جای ضررکردن،باید از شکوفایی فزاینده‏ کشورهای جهان سوم بهره‏مند شوند.با این حال‏ در هر کشوری بازندگانی وجود خواهد داشت.از آنجا که‏ افزایش رقابت از جانب کشورهای کم دستمزد باعث‏ تقویت اثر تکنولوژیهای موجود می‏شود بسیاری از کارگران‏ غیر ماهر شغل خود را از دست خواهند داد یا شاهد کاهش‏ دستمزدهای واقعی خواهند بود.البته سایرین باید سود بیشتری ببرند،بنابراین از نظر تئوری این فرصت برای‏ دولتها وجود دارد که خسارت بازندگان را جبران کنند و به‏ هر کس امکان پیروز شدن بدهند.مسئله اینست که‏ کارگرانی که شغل خود را از دست می‏دهند و شرکتهایی که‏ ورشکسته می‏شوند معمولا سروصدا راه می‏اندازند.ولی‏ برندگان-یعنی مصرف‏کنندگانی که از کاهش قیمت کالا بهره‏مند می‏شوند،کارگران ماهری که شغل بهتری بدست‏ می‏آورند و بازنشستگانی که مستمری بیشتری می‏گیرند- هرگز شکایت نمی‏کنند.این وظیفهء دولتهاست که مردم را از این مزایا آگاه کنند.

اجرای برنامهء تعدیل،که به خاطر رقابت با جهان سوم‏ انجام می‏شود حتی اگر در درازمدت مفید هم باشد،رنج‏آور خواهد بود.براساس پیشبینی براون وجولیوس،دو اقتصاددان انگلیسی،در 30 سال آینده کمتر از 10 درصد از نیروی کار بیشتر کشورهای ثروتمند در بخش تولید کار خواهند کرد.در حالی که امروزه میانگین این رقم بیش از 20 درصد است.این پیشبینی به معنی انتقال نیروی کار به‏ بخشایی است که برای کشورهای ثروتمند مزیت نسبی‏ دارد.متأسفانه،کسانی که شغل خود را از دست می‏دهند بعید است از مهارت خود در صنایع و خدمات جدید استفاده‏ کنند.بنابراین در کوتاه‏مدت سطح سطح بیکاری ممکن است‏ افزایش یابد و دولتها مجبور شوند با اعمال موانع تجاری یا تخصیص سوبسیدهای غیرمستقیم به صنایع از آنها حمایت کنند.به همین خاطر،عاقلانه‏تر اینست که‏ کشورهایی که مانع از تعدیل سریع می‏شوند در تگنا قرار گیرند.

قبل از هر چیز این بدان معنی است که بازارهای کار با اقدامات زیر باید انعطافپذیرتر شود:حذف حداقل‏ دستمزدها که تحمل‏پذیری تعدیل را دشوار می‏سازد، کاهش مزایای رفاهی که افراد بیکار را از جستجوی‏ کارنومید می‏کند،و کاهش مقررات بازدارندهء استخدام و اخراج که مانعی در برابر استخدام به شمار می‏آید.دوم کشورهای ثروتمند به آموزش بیشتر و بازآموزی نیاز دارند تا از افزایش کارگران غیر ماهر جلوگیری کرده و آنها را به تخصصهایی مجهز کنند که برای‏ مشاغل فردا نیاز دارند.و سوم،برای تشویق و ایجاد مشاغل جدید دولتها باید موانع داخلی را برای رقابت‏ خدمات از بین ببرند و آزاد سازی تجارت بین المللی‏ خدمات،بویژه در کشورهای در حال توسعهء زود رشد،را سرلوحهء کار خود قرار دهند.در این میان،مخصوصا کشورهای آسیای شرقی راه درازی برای گشودن بازارهای‏ خود به روی خدمات در پیش دارند.

با این حال،تمام این کارها به زمان نیاز دارد،مثلا، آموزش بهتر و بازآموزی ممکن است سالها طول بکشد تا نتیجه بدهد،و در عین حال تاثیر چندانی برای کارگران 50 سالهء غیر ماهر که شغل خود را از دست می‏دهند نداشته‏ باشد.بعلاوه،از آنجا که فرایند جهانی شدن موجب کاهش‏ شکاف درآمد بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه‏ می‏شود،نابرابری درآمد کارگران کشورهای ثروتمند نیز افزایش می‏یابد،چرا که حقوق کارگران غیر ماهر نسبت به‏ کارگران ماهر پایین می‏آید.کاهش فرصتهای شغلی و افزایش نابرابری درآمدها به آسانی می‏تواند آتش‏ تنشهای اجتماعی و نژادی را شعله‏ور سازد.آیا جوامع‏ ثروتمند دمکراتیک می‏توانند وضعیتی را بپذیرند که‏ طبقات متوسط ماهر و آموزش دیده پیشرفت کنند در حالی‏ که بخش عظیمی از جمعیت آموزش دیدهء فقیر عقب‏ بمانند؟

اگر دولتها با این مشکل مستقیما برخورد نکنند،این‏ خطر وجود دارد که تلاششان بیهوده و در نتیجه شیوهء معالجه‏شان خطرناک باشد.به همین خاطر باید راههایی‏ را جستجو کرد تا خسارت کارگران کم‏دستمزد جبران‏ شود.در این مورد،آمریکا مالیات بردرآمد را مشمول تخفیف‏ کرده است که کمکی برای کارگران فقیر محسوب می‏شود و در عین حال،انعطافپذیری پرداختها را نیز حفظ کرده است. آموزش و تربیت بهتر همراه با حمایت سخاوتمندانه از درآمدها هزینه دربرخواهد داشت.بهترین راه تامین مالی‏ این برنامه‏ها کاهش سایر هزینه‏های عمومی است. اگر چنین نشود به ناچار باید مالیاتها را افزایش داد که‏ در نتیجه به بخش دیگری از اقتصاد ضربه خواهد خورد.

کاهای حساس و پیشرفتهء آنها بیش از یک سوم از صادراتشان را در بر می‏گیرد.در حالی که این رقم برای‏ انگلستان 31 درصد فرانسه و آلمان در حدود یک پنجم‏ و ایتالیا تنها 15 درصد است.

ستون پنجم دارائیهای صندوق بازنشستگی را بعنوان‏ درصدی از تولید ناخالص داخلی نشان می‏دهد.مستمری‏ بگیران کشورهایی که دارای صندوق بازنشستگی‏ خصوصی بسیار پیشرفته هستند از مزایای بازدهء چشمگیر سرمایه‏گذاری در بازارهای نوپا استفاده خواهند کرد.در این‏ مورد ارزش صندوق بازنشستگی آمریکا و انگلستان‏ در حدود 60 درصد تولید ناخالص داخلی آنهاست.در حالی‏ که این رقم در فرانسه،آلمان و ایتالیا کمتر از 6 درصد است.

امیتازهای هر کشور در ستون ششم جمع شده است. آمریکا با قرار گرفتن درصدر جدول از بهترین موقعیت‏ اقتصادی برای رویارویی با مبارزه طلبی کشورهای جهان‏ سوم برخوردار است.ژاپن و انگلستان در رده‏های بعدی‏ قرار دارند.ولی آلمان،فرانسه و ایتالیا بسیار عقب هستند. اگر قرار باشد کشورها در آینده به شکوفایی برسند،باید به‏ سرعت بخشهای روبه زوال را کنار بگذارند و به سمت‏ کالاها و خدمات پیشرفته شرکت کنند.در این زمینه آمریکا بطور سنتی بهتر از اروپا بوده است.

یکی دیگر از امتیازهای آمریکا کالاهای مصرف‏کنندهء این کشور مانند کوکا کولا،سیگار مالبرو و فیلمهای هالیوود است که نخستین انتخاب میلیونها نفر از مصرف‏کنندگان‏ جدید کشورهای جهان سوم به شمار می‏رود.در مقابل آن‏ قارهء اروپا با بازارهای کار انعطاف‏ناپذیر و یدک کشیدن‏ صنایع پیشرفته احتمالا در دههء آینده زمینهء وسیعی برای‏ طرفداران حمایتگرایی خواهد بود.هم اکنون تعداد افراد بیکار در این قاره بسیار بالاست،و اگر اطلاعات بازار کار به‏ سرعت اجرا نشود نرخ بیکاری باز هم افزایش خواهد یافت. هیچ تعجبی ندارد که فرانسه جهان سوم را یک تهدید برای خود می‏داند.

ولی افراد بدین اروپا که این چنین می‏اندیشند باید یک‏ نکته را به خاطر داشته باشند.تاریخ‏نشان می‏دهد کشورهایی که از سیاستهای تجاری برای حفظ ساختار موجود اقتصادهایشان استفاده می‏کنند تنها می‏توانند آهنگ سریعتر سقوط و رکود خود را انتظار داشته باشند.این‏ کشورها حتی ممکن است جزو کشورهای جهان سوم آینده‏ نیز باشند.